

گزارشی از چند سوء تفاهم درباره آدام اسمیت در ایران

اسمیت و افکار نامرئی او



امیر فر شباف

کارشناس اوشد فلسفه

«این اسمیت آدم فوق العاده‌ای است!... ما هیچ کس را که قابل مقایسه با او باشد، نداریم، و از این جهت، من برای هم‌وطنان عزیزم متأسفم.» عبارات فوق را ولتر، نویسنده روشنفکر و تجارت‌سسلک فرانسوی معاصر اسمیت درباره گفته‌است؛ از توصیف‌ولتر نباید به‌خاطر برخی میان‌مایگی‌های فکری به‌سادگی عبور کرد؛ چرا که در هر صورت، ولتر و دایره‌المعارف نویسبان فرانسوی سده هجدهم، حداقل در زمان خود، دارای نوعی انورتبه فرهنگی بودند و ایشان را باید نمایندگان طرز فکر رسمی روشنگری دانست؛ و تانیا، از سوی دیگر، لاک، اسمیت، هیوم و سایر متفکران بریتانیایی برای نویسندگان فرانسوی جنبه مثالی و آرمانی داشتند؛ فرانسوی‌ها نسبت به آنان دچار نوعی از خودبیگانگی و خودباختگی بودند و ظهور این امر را از همین دو جمله ولتر هم می‌توان تشخیص داد.

با این اشاره تاریخی، با سهولت بیشتری می‌توان سراغ تحلیل خطوط کلی افکار آدام اسمیت-متفکر برجسته اسکاتلندی که آثار او را سرنوشت‌سازترین آثار در حوزه اقتصاد سیاسی و فلسفه اخلاق در اروپای دوره تجدد باید دانست- رفت.

با گسترش سیاست‌های استعماری دولت‌های غربی و بسط افکار و سیاست‌های غربی به شرق، منطقاً نوعی تحمیل ایدئولوژیک هم در حوزه اعتقادات و افکار نسبت به جوامع شرقی صورت گرفت و حوزه اقتصاد هم یکی از همان عرصه‌ها بود. پژوهش درباره ورود اقتصاد کلاسیک و افکار اسمیت به‌طور خاص به ایران از مقایسه آن با ورود سایر رشته‌های جدید علمی، ما جرایب مفصل اما مغفول است که کمتر مورد توجه قرار گرفته که در این متن نیز چنین هدفی دنبال نمی‌شود و فقط از باب تنبیه و اشاره به همین مقدار اکتفا می‌شود که ورود افکار آدام اسمیت به ایران نیز مانند برخی رشته‌های علمی جدید دیگر به دلیل اینکه توسط جریان منورالفری و در فضای ژورنالیستی و با اغراض غیرعلمی صورت گرفت، ثمره چندانی جز کج اندیشی و سوء تفاهم و سطحی نگری به دنبال نداشته است. برای نمونه بنگرید به این مواجهه میرزا ملکم خان به‌عنوان یکی از پرچمداران تجدد طلبی در ایران:

«از هر علم، شمه‌ای در ایران بوده است؛ اما از علوم اکونومی پولیتیک که همه تازه و همه محصول این عهد است، در ایران هرگز نبوده است. در تمام کتب ایرانی لفظی که دایر بر اکونومی پولیتیک باشد، نیست و هیچ حکیم ایرانی بدون چندین درس فرنگی هرگز نخواهد فهمید پول کاغذی یعنی چه! و استقراض ملی به چه تدبیر ممکن است؟ جای انکار نیست که مادر دوایر دولت آدم خیلی کم داریم، ولیکن این راهم باید ملاحظه کرد که طلب ترقی علوم، تکالیف وزرای ما را آسان کرده است، از برای ما هیچ لازم نیست که تکالیف و خرج راه آهن و قاعده بانک و اصول نظام اختراع بکنیم؛ راه جمیع این کارها و دای جمیع این دردهای ما را مثل قواعد صرف و نحو، نقطه به نقطه، معین و در پیش روی ما گذاشته‌اند.» این نمونه فقط یکی از مجموع خشت‌هایی بود که دیوار افکار و باورهای ایرانیان نسبت به غرب و تجدد را کج ساخته و پرداخته است. وقتی به تاریخ مواجهه ایرانیان با غرب جدید می‌نگریم، با انبوهی از بدفهمی، جهل، انفعال و عناد یاد لبا ختگی و از خودبیگانگی روبه‌رو می‌شویم؛ منطقی است که وقتی مجاری ارتباطی ما با غرب معیوب است، تقدیر بهتری برای تفکر معاصر متصور نیست و اگر نبود، مساعی فکری اجتهادی و انتقادی برخی استادان متعدد و صاحب‌اصالت در معرفی دقیق ویی آلاشش غرب و تجدید به ایرانیان، بنای تفکر ایرانیان در عالم غرب، تاثر ناچیز می‌رفت. این مقدمه هم گفته شد تا تمهیدی صورت بگیرد برای ورود به بحث و بررسی چند سوء تفاهم و برداشت اشتباه از افکار آدام اسمیت-متفکر و اقتصاددان اسکاتلندی- و زمینه‌ها و علل آن سوء تفاهم‌ها.

منابع و زمینه‌های افکار اسمیت

نگاه زمینه‌گراییانه در تحلیل و تفسیر اندیشه‌ها می‌تواند پژوهشگر را نسبت به علل و اسباب تکوین افکار سؤزه‌مورد پژوهش آگاه کند و این آگاهی از اسباب، به حکم قاعده ذوات الاشیاء لاتعرف بالاسباب‌ها، می‌تواند در فهم مضمون و مقصود تفکر اندیشمندان و جلوگیری از بروز سوء تفاهم بسیار مؤثر باشد. در این بخش، به‌طور خیلی فشرده و مختصر به اسباب تکوین افکار اسمیت یعنی زمینه‌های رشد فکری او اشاره و پس از آن به ذکر و بررسی سوء تفاهم‌های صورت گرفته در شناخت او در ایران پرداخت خواهد شد، قبل از آن، لازم به یادآوری است که در افکار اسمیت نوعی درهم تنیدگی وجود دارد و اجزای تفکر او-صرف نظر از انسجام منطقی یا عدم انسجام آن- به نحوی باهم تألیف شده‌اند که توجه به هر وجه فکر او سریعاً وجوه دیگر را تداعی و بازنمایی می‌کند.

در قرن هجدهم و عصر روشنگری به‌طور کلی، و در انگلستان به‌طور خاص، و در افکار اسمیت به‌طور اخص، نوعی الهیات طبیعی سیطره داشت؛ در اقوال اسمیت به سهولت جنبه‌های مختلف این طبیعت‌گرایی اعم- از اعتقاد به نظم طبیعی و حق طبیعی تا خداشناسی طبیعی- قابل تشخیص است. یکی از زمینه‌های تحقق این امر رانیز باید در معرفت‌شناسی رایج انگلستان و اسکاتلند؛ یعنی اصالت عقل عرفی جست. گرایش به عقل عرفی و دوری از عقل محض نظری، موضوعی بود که انگار در باور ملی اسکاتلندی‌ها به‌خون‌خود آگاه وجود داشت و این را در تحلیل افکار هیوم یعنی دوست صمیمی اسمیت نیز می‌توان تشخیص داد. به هیچ وجه با قاطعیت نمی‌توان گفت، اما می‌توان به‌عنوان فرضیه‌ای قابل بررسی این نکته را هم مطرح کرد که شاید پرهیز کانت-به‌عنوان هم‌دوره و هم‌سن و سال اسمیت- از عقل محض نظری و نقادی آن نیز ریشه در تبار اسکاتلندی او داشته

باشد. گرایش به افکار جهان‌وطنی نیز امری بود که روشنفکران معاصر اسمیت در اسکاتلند به آن معتقد بودند و آثار آن را در نظرات اسمیت خاصه در فلسفه اقتصاد نیز می‌توان یافت.

در تاریخ تفکر سیاسی غربی، به سه سنت تاریخی جا افتاده می‌توان اشاره کرد که به لحاظی تبدیل به صورت تفکر سیاسی در غرب رآمده‌اند و باورهای سیاسی غرب را حتی در دوره معاصر می‌توان براساس این صورت‌تحلیل کرد. این سه سنت کلاسیک عبارتند از: سنت جمع‌باورانه جمهوری خواهانه، سنت مسیحی و سنت فرد باورانه لیبرال. سنت نخست، ریشه در دوره باستان دارد و تا کنون نیز اطوار متعددی را به خود دیده است، سنت مسیحی در یک دوره تقریباً هزار ساله سنت غالب بوده و سنت فرد باور لیبرال، هر چند از وجوهی ریشه در افکار یهودی و مسیحی دارد؛ اما این صورت فعلی آن، مربوط به دوره تجدد است. اسمیت را باید نماینده سنت سوم و یکی از پرچمداران آن دانست، به‌طوری که از نظر سیاسی، همان‌طور که جان لاک را می‌توان پرچمدار لیبرالیسم سیاسی دانست، اسمیت را باید ادامه دهنده راه لاک در عرصه اقتصاد دانست؛ با این همه، همان‌طور که در ادامه نیز خواهد آمد، نمی‌توان اسمیت را به تمامه متعلق به یک سنت دانست و افکار او را خالی از وجوه دیگر تلقی کرد، ولی واضح و مسلم است که اسمیت من حیث المجموع، لیبرال است. لازم به ذکر است که در دو سنت جمهوری خواهی و مسیحیت، دیدگاه‌ها نه تنها نسبت به تجارت و بازرگانی و مبادله‌گری مثبت نیست؛ بلکه هر کدام از این سنن بنابه وجوه تاریخی، مذهبی و فلسفی، بازرگانان و سوداگران را در طبقات سافل جامعه جای می‌دهند، در حالی که اسمیت با نظریه‌ای انقلابی، اساساً ذات انسان را بر مبنای مبادله‌گری تعریف می‌کند.

به بیان دیگر، اگر انسان بر حسب سنت یونانی به «حیوان ناطق» تحلیل و تعریف می‌شود، در مکتب اسمیت، اینکه انسان از حیوان مبادله‌گر است، یک اصل موضوع است. در این موقف، مفهوم «نفع شخصی» است که تعیین کننده و تمایزبخش است؛ چرا که در دو سنت نخستین، طلب نفع شخصی و ترجیح آن به نفع همگانی، مذموم است؛ در صورتی که در انقلاب اخلاقی اسمیت، مساله برعکس است، ولی باز باید متوجه ظرایف بود و از صدور حکم کلی، مبهم و شتاب‌زده خودداری کرد؛ زیرا همان‌طور که ذکرش خواهد آمد، اسمیت نیز در پی ترجیح مطلق یکی بر دیگری نیست؛ بلکه به نوعی در پی برقراری تعادل میان آنها و تعیین حدود آنها است. هر نوع تعیین حدود و تفکیک تخصصی، از ویژگی‌های دوره تجدد است؛ اگر کانت در پی تعیین حدود فاهمه و حس و عقل محض در معرفت‌شناسی بود، اسمیت نیز به دنبال تقسیم کار و تخصصی کردن آن بود که می‌توان آن را از مقتضای خرد عصر تجدد دانست. وی عبارتی دارد در «ثروت ملل» که گویای افکار او درباره تعادل نفع شخصی و جمعی و تقدم اقتصاد بر فرهنگ است؛ می‌نویسد: «ما شام شب مان را از نیک خواهی قصاب، آبجو فروش یا نانوا امید نداریم، ما شام مان را از توجه آنها به منفعت خودشان امید داریم. ما نه روی انسانیت آنها، بلکه روی حب نفس شان کار می‌کنیم و هیچ گاه با آنان از نیاز خود سخن نمی‌گوییم، بلکه از سود ایشان حرف می‌زنیم. جز گدایان هیچ کس وابستگی جدی به نیک خواهی همشهریان‌ش را بر نمی‌گزیند. نکته مقدماتی دیگری که در انتهای این بخش به نظر می‌رسد ذکر آن ضروری باشد، توضیحی درباره مفهوم استعاری «دست نامرئی بازار» است که عقیده اسمیت درباره تحقق نفع جمعی براساس نفع شخصی را تبیین می‌کند، اومی گوید:

«هر فرد، پیوسته همه توان خود را به کار می‌گیرد تا هر میزان سرمایه‌ای را که در اختیار دارد به سودمندترین شکل ممکن به کار ببندد، از بی شک آنچه وی در نظر دارد، سود و صرفه خودش است، نه سود و صرفه جامعه. اما پیگیری مجذانه سود و صرفه خود، او را به‌طور طبیعی با شاید به‌بیشتر ضروری به ترجیح آن نوع سرمایه گذاری ای سوق می‌دهد که بیشترین سود و صرفه را برای جامعه دارد.... در واقع، به‌طور کلی، نه قصد آن را دارد که نفع عمومی را تقویت کند و نه می‌داند که چقدر در حال تقویت آن است. با ترجیح حمایت از صنایع داخلی بر حمایت از صنایع خارجی، او تنها به امنیت خود می‌اندیشد و باره بردن آن صنایع، به نحوی که تولیدات آن بتوانند بیشترین ارزش را داشته باشند، او تنها به سود و صرفه خودش می‌اندیشد، و در این مورد، همچون بسیاری موارد دیگر، دستی نامرئی است که او را راه می‌برد تا به تقویت هدفی کمک کند که جزئی از نیت او نبوده است. حال، برای جامعه چه فرقی می‌کند که نیت او چه بوده؟ او با جست‌وجوی نفع خود، غالباً نفع جامعه را مؤثرتر از وقتی که واقعا قصد تقویت آن را دارد، تقویت می‌کند.»

۱. اسمیت مرکانتیلیست نیست

اسمیت در عصری می‌زیست که دو گرایش اقتصادی عمده رواج داشت؛ مکتب سوداگری یا مرکانتیلیسم که مرکانت آن در بریتانیا بود و دیگری مکتب فیزیوکراسی که متفکران آن عمدتاً فرانسوی بودند. برای فهم دقیق آرای اسمیت بایسته‌است که به تاریخ عقاید اقتصادی مراجعه کرد و گرایش‌های مذکور را مطالعه و بررسی کرد، کاری که در این نوشتار جز در حد اشارات و ضرورت نمی‌توان به آن پرداخت. یکی از مسائل تعجب برانگیز در نظام آموزشی و دانشگاهی ما این است که در رشته‌های علوم انسانی مانند علوم سیاسی توجه چندانی به اسمیت و آرای او نمی‌شود. علاوه بر این، باید به سیاسی شدن و روزنامه‌ای شدن مباحث اندیشه‌ای به‌عنوان آسیب دیگری اشاره کرد که تبدیل به سرچشمه بروز سوء تفاهم‌ها و رسوب آنها در اذهان شده‌اند. یکی از برداشت‌های نابجا درباره افکار اسمیت که بعضاً در میان اهل اندیشه نیز دیده می‌شود، مرکانتیلیست یا سوداگر دانستن او است. مقدمه‌ایا بد گفت مرکانتیلیسم، گرایشی در اقتصاد سیاسی است که غایت بنیادی آن افزایش تراز تجاری یک کشور از طریق میل حداکثری به افزایش صادرات و کاهش حداکثری واردات است و دوره

رواج آن به سده‌های شانزدهم تا هجدهم بازمی‌گردد. البته در دوره معاصر نیز جنبه‌های مرکانتیلیستی برخی دولت‌ها در سیاست خارجی را نمی‌توان نادیده گرفت، ولی حدوث و رواج این سیاست را در همان دوران مذکور باید جست که به دلیل خصلت استیلاجویانه و تهاجمی آن، چند جنگ بزرگ نیز در اروپا رخ داد، از جمله جنگ میان انگلستان و هلند در قرن هفدهم و یا جنگ اسپانیا و پرتغال. این گرایش اقتصادی از چند وجه با آموزه‌های اسمیت در تعارض و تضاد است و همین باعث تعجب مخاطب آثار اسمیت می‌شود که با وجود تفدهای صریح اسمیت به مرکانتیلیسم، چگونه برخی در ایران، وجوه باز مرکانتیلیسم را به نظریه بازار آزاد اسمیت نسبت می‌دهند؟! اسمیت در «ثروت ملل» رسماً و علناً به سوداگران و شیوه‌های ایشان می‌تازد و آن را یک جنبه گراییانه، خلاف تقسیم کار تخصصی و مانعی برای تجارت آزاد بین المللی و عاملی در جهت بروز درگیری می‌داند، حتی هیوم نیز از شیوه ایشان انتقاد کرده و سوداگری را عامل بهبود وضعیت تجاری در کوتاه مدت و زیان بخش در بلندمدت می‌دانست.

۲. نفع شخصی یا نافع جمعی؟

یکی دیگر از زمینه‌های بروز سوء تفاهم در خوانش آرای آدام اسمیت، نگاه تقلیل گراییانه به فلسفه اخلاق اوست. در مقدمه بحث گفته شد که در اقوال و آثار اسمیت نوعی درهم تنیدگی ملاحظه می‌شود که نمایانگر ارتباط معنایی مفاهیم و ایده‌های او فار از انسجام باصق و کذب آنهاست. اصلی‌ترین ظهور این درهم تنیدگی هم میان مفاهیم فلسفه اخلاق و مکتب اقتصادی اوست، بدین توضیح که مباحث مربوط به یک گرایش در فلسفه اخلاق در خود همان رشته مطالعه و بررسی می‌شود؛ مثلاً مسائل مربوط به سودگرایی فردی یا جمعی ذیل همان شبکه معنایی و زبانی فلسفه اخلاق بحث می‌شود؛ در صورتی که در آثار اسمیت مباحث فلسفه اخلاق، فلسفه حقوق و فلسفه اقتصاد چنان به هم پیوند خورده‌اند که خواننده را حتی نمی‌تواند استقلال ماهوی اثر را کشف کند؛ مثلاً در ثروت ملل نیز وقتی درباره لزوم مبادله جمعی صحبت می‌کند، بحث نفع شخصی و جمعی را نیز پیش می‌کشد. همچنین ناگفته نماند که مفسران در آراء و به‌طور خاص، در دو کتاب مهم یعنی نظریه عواطف اخلاقی و ثروت ملل، اضطراب قابل توجهی تشخیص داده‌اند؛ هر چند برخی نیز آن دوارر ماهانگی تفسیر کرده‌اند. اضطراب در آراء و ترجمه و انتقال ناقص همین آراء، از عوامل بروز نگاه فروکاست گراییانه به اقوال اسمیت در ایران است؛ به بیان دیگر، برخی هنوز در ک روشنی از فلسفه اخلاق اسمیت ندارند و او را مطلقاً خودگرا می‌پندارند، در حالی که مفاهیمی همچون نفع شخصی و نفع جمعی در آثار او نه معنایی فی نفس و مطلق؛ بلکه معنایی نسبی دارند و در ارتباط با یکدیگر معنا می‌یابند. این صحیح است که اسمیت لیبرال است، اما نمی‌توان نظرات او را بدون نوعی گرایش به خیر عمومی فهم کرد. فراموش نکنیم که یکی از مفاهیم بنیادی و مورد تأکید او مفهوم «مکتب فراگیر» است که بر حسب نظر او، نفع شخصی در صورت هدایت شدن در بازار به تقسیم کار می‌انجامد و تقسیم کار و تخصصی شدن آن نیز به «مکتب فراگیر» منجر می‌شود، بنابراین نمی‌توان بحث منفعت را به نفع فردی فروکاست و او را مطلقاً خودگرا دانست، باید التفات داشت اسمیت از طریق تفکیک نیات و مقاصد از پیامدها و نتایج عمل، فضیلت نیک‌کاری مسیحی را تبدیل به نیک خواهی عرفی کرده؛ اما در هر صورت جنبه‌ای از خیرخواهی جمعی سنت جمهوری خواهانه را نیز حفظ کرد. لازم به ذکر است که به نظر می‌رسد این تفکیک نیات از نتایج و آن عدم تفکیک مباحث اخلاق و حقوق و اقتصاد، از جلوه‌های خرد تخصصی روشنگری از یک سو و خرد عرفی اسکاتلندی از سوی دیگر باشند.

۳. دست مرئی دولت

از برداشت‌های اشتباه دیگر در مورد آدام اسمیت می‌توان به مساله حدود و میزان اعمال قدرت دولت اشاره کرد که چون او معتقد به بازار آزاد و عدم دخالت دولت در اقتصاد است، برخی می‌پندارند قائل به یک دولت حداقلی ضعیف است که صرفاً مامور به تأمین امنیت داخلی و تأمین برخی مخارج و مراسم تشریفاتی است.

به باور اسمیت، این درست است که دولت باید از ایفای نقش مستقیم در اقتصاد یعنی در تحمیل تعرفه‌ها و قیمت گذاری و اعمال محدودیت بر دادوستد پرهیز کند؛ اما همه‌ویران گری بود که با توسعه جامعه تجاری، اندازه و کارکردهای دولت نیز عملاً رشد خواهد کرد. اسمیت خطاب به دانشجویان گفته بود: حکومت در یک کشور متمدن به مراتب پرهزینه‌تر از یک جامعه غیر متمدن است؛ زیرا هر کشور متمدنی به قوای زمینی و دریایی برای دفاع جمعی، به تسهیلات عمومی، به نظام قضایی برای جلوگیری از آشوب داخلی و به نظام مالیاتی برای تأمین بودجه برای همه این‌ها نیازمند است. برخورداری از مزایای جامعه تجاری، وجود دولتی بزرگ‌تر را نیز اقتضای می‌کند، اما ثروتی که به مدد یک بازار قدرتمند و کارآمد گردآمده باشد، هزینه اقتصادی چنین دولتی را قابل تحمل خواهد کرد. به نظر اسمیت دولت مهم‌ترین نهادی بود که جامعه تجاری به آن آگاه داشت. «اسمیت در ثروت ملل بخش‌های متعدد و مبسوطی را به بحث از دولت اختصاص داده است. وی سه وظیفه کلان برای دولت برمی‌شمارد: نخست، تأمین امنیت عمومی و دفاع از مرزهای ملی، دوم تالیس دستگاه قضایی را تحقق عدالت به معنای جلوگیری از نقض مالکیت خصوصی و سوم پیراوندگداشتن نهادهای اجتماعی و خدمات عمومی. یکی از مظاهر این نهادهای

اجتماعی، نهاد آموزش است که دولت وظیفه دارد به امور آن رسیدگی کند. ناگفته نماند که این دیدگاه اخیر اسمیت، خالی از جنبه‌های عوام‌ستیزانه و ضد توده نیز نیست و اصلاً دولت از نظر او وظیفه دارد به آموزش طبقات پایین جامعه بپردازد؛ چرا که اعضای این طبقات به زعم او فاقد برخی صلاحیت‌های مدنی هستند. در این باره در فقراتی از ثروت ملل می‌نویسد: «در پیشرفت تقسیم کار، فعالیت بیشتر کسانی که از نیروی کار خود گذران می‌کنند، یعنی توده عظیم مردم، به عملیات محدود و ساده‌ای محدود می‌شود. اما فهم و شعور اغلب مردم الزاماً از نوع کاری که می‌کنند، شکل می‌گیرد. کسی که همه زندگی او مصرف عملیات ساده‌ای می‌شود، فرصت استفاده از شعور خود را در حل مشکلاتی که با آن برخورد نمی‌کند ندارد و در نتیجه چنین شخصی تا نهایت درجه‌ای که درمورد یک موجود انسانی ممکن است، گرفتار بی‌شعوری و نادانی می‌شود. به این ترتیب، به نظر می‌رسد که مهارت‌شنوین شخصی در کار ویژه خود، به قیمت مکارم علمی، اجتماعی و مسلحانه او تمام می‌شود. این حالتی است که در هر اجتماع پیشرفته و متمدن، زحمت‌کشان فقیر، یعنی توده عظیم مردم به آن سقوط می‌کنند، مگر آنکه دولت در جلوگیری از آن اقداماتی به عمل آورد. در یک جامعه متمدن و بازرگانی، آموزش و پرورش مردم عادی، بیش از تعلیم و تربیت طبقات عالی و ثروتمند به توجه دولت نیاز دارد.»

به هر ترتیب باید دانست که اسمیت آن گونه که برخی پنداشته‌اند، قائل به دولتی حداقلی در تمام شئون نیست و به قول برخی «چپ‌سا دست مرئی دولت برای اصلاح اثرات بالقوه رخ‌ت کننده دست نامرئی بازار نیاز باشد.»

۴. تجمل طلبی و ثروت اندوزی

«گدایی که در کنار جاده زیر آفتاب درازی می‌کشد، از آن امنیتی برخوردار است که پادشاهان برای آن جنگ می‌کنند....» باور اینکه این جمله از اسمیت باشد، برای هر مخاطب ممکن است دشوار باشد و علت و مبدأ این دشواری را هم باید در همان مواجهه ناقص و غیرعلمی با افکار غربیان و اسمیت به‌طور خاص، جست. البته در این بخش، در پی این نیستیم که انکار کنیم که اسمیت نوعی تجمل گرایی را برای پیشرفت جامعه ضروری می‌دانست، حتی در پی نقد اسمیت هم نیستیم، بلکه هدف این است که ابتدا این گزاره، تدقیق شود و از بروز سوء برداشت و احیاناً سوء استفاده برخی جلوگیری شود که در این صورت است که تازه فضای نقادی و سنجش علمی با می‌شود.

در روزگاری نه چندان دور، افرادی که هم شأن مذهبی داشتند و هم جایگاه ارشد سیاسی، تربیون‌های رسمی دینی کشور را تبدیل به رسانه‌هایی جناحی و خانوادگی برای تبلیغ منویات اقتصادی و سیاسی خود کرده بودند که کلیدوازه «توسعه» نیز مفهوم اصلی و بنیادی فرمایش‌های ایشان بود. مفهومی که صرف نظر از نقادی ذات و نتایج آن، روی کاغذ، بسیار دلربا می‌کرد، ولی تحقق مصنوعی و صوری آن در عمل، آثار ناگوار زیادی بر جای گذاشت. یکی از مفاهیمی که در آن روزها در کمال تعجب از تربیون مذهبی-سیاسی نماز جمعه تبلیغ می‌شد، مفهوم «مانور تجمل» بود که به زعم مبلغان آن، برگرفته از سرمایه‌داری کلاسیک بود. باز یادآور می‌شود که نگارنده در پی نقد سیاست‌های لیبرالیستی و امرانه دهه ۷۰ شمسی و یا سنجش

تطابق شبه سیاست‌هایی همچون مانور تجمل با آموزه‌های دینی و ملی نیست، بلکه قصد دارد قدمی روبه عقب برداشته و نوع نگاهی که برخی در داخل به غرب دارند را به چالش بکشد.

مبلغان مانور تجمل از لزوم استفاده از کالاهای لوکس و تجملی می‌گفتند و احتمالاً از «انقلاب مصرفی» سده هجدهم در انگلستان هم با خبر می‌بودند، اما از نظریه «مکتب فراگیر» اسمیت و محوریت و اولویت تولید داخل و تقدم آن بر مبادلات خارجی یا چیزی نمی‌دانستند یا منافع خود را در سکوت می‌دیدند. مانور تجمل به فرض انطباق با موازین شرعی و به فرض تعیین حدود و نقادی آن، در صورتی معنا و موضوعیت داشت و دارد که مساله تولید اولویت اصلی بوده باشد و معضلاتی همچون تورم و بیکاری به پایین‌ترین حد خود رسیده باشند و کشور به لحاظ اقتصادی رفاهی در شرایط مطلوب قرار گرفته باشد، نه اینکه در وضعیتی که فاصله اقتصادی طبقات فرودست و فرادست تبدیل به شکاف‌هایی عمیق و غیرقابل جبران شده، آنگاه سیاستی را که انگلستان در قرن هجدهم در شرایط پس از انقلاب صنعتی و جهش تولید در پیش گرفت، در ایران جنگ زده و تحریم شده، آن هم به‌خود لخواه و آمرانه اجرا کنند. این بی‌توجهی به زمینه‌های فرهنگی، اقتضات تاریخی، ذوق زدگی و شتاب‌زدگی انفعالی در مقام نظر بود که آن سیاست‌های بیجا در مقام عمل را رقم زد و با کمال تاسف این در هنوز بر همان پاشنه می‌چرخد.

یک اصل بنیادی و مانع‌درد در تفکر انتقادی مطرح است که می‌گوید تقدم توقیر فهم است. علت اینکه در این یادداشت هم متعرض نقادی افکار اسمیت نشدیم، این بود عقیده نگارنده این است که تا نتوانیم به اندیشه اسمیت یا هر متفکر غربی دیگر راه پیدا کنیم، صحبت از نقد آرای ایشان، اتلاف وقت خود و دیگران است.

همچنین تا دورویکرد سلیبی و انفعالی در تفکر ما رواج دارد، دعوت به نقد، موضوعیت ندارد؛ و یک‌در نخست طرز فکری است که در هر صورت دلباخته غرب و هر چیزی است که از آنجا وارد شده و رنگ و بوی غربی دارد در نگاهش اثری از خود آگاهی و خودباوری نیست و رویکرد دوم نیز هویت خود را به نحوی انفعالی و به‌طور مطلق و چشم‌پسته‌در ستیز با غرب تعریف می‌کند. درباره اندیشه سیاسی اقتصادی و اخلاقی آدام اسمیت نیز در ایران وضع به همین ترتیب است و از ابتدا نسبت به هویت و وضعیت تاریخی و فلسفی خود نوعی خود آگاهی نداشته باشیم و سپس نسبت به متعلق شناخت مان آگاهی عمیق و دقیق کسب نکنیم و به اطلاعات عمومی و سطحی اکتفا کنیم، هرگونه نقدی با هم‌وضع است، وگرنه نظام فکری اسمیت کم نقطه قابل نقد ندارد؛ از بنیاد‌های معرفت‌شناسختی،

انسان‌شناختی، مابعدالطبیعی و اخلاقی

تا نظریات سیاسی و اقتصادی آن که

قابل سنجش انتقادی است.

منابع

۱. د.د.د.، رافائل، آدام اسمیت.

ترجمه عبدالله کوشی، طرح

نو. تهران.

۲. کانونزبان، محمد علی.

آدام اسمیت و ثروت ملل.

انتشارات امیرکبیر و شرکت

سهلی کتبله‌های جیبی،

تهران.

۳. مولر، جری. ذهن و بازار؛

جایگاه سرمایه‌داری در تفکر

اروپای مدرن. ترجمه مهدی

نصرااله‌زاده. بیدگل. تهران.